

Exploring Evil in Two Fields of Orthodox Theology and the Brothers Karamazov by Fyodor Dostoevsky¹

Seyyede Maryam Sarmadi*

Hamideh Bakhshandeh Elyas Arefzadeh*** Abtin Golkar******

(Received: 2020-07-01; Accepted: 2020-10-31)

Abstract

The problem of evil is one of the confusing issues of man that shakes his relationship with Almighty God, the All-Knowing and the Pure Benevolent, in practice and directly or indirectly overshadows the relationship of human beings with each other. The purpose of selecting the novel as part of theological research was to adopt an exclusive interdisciplinary method so that with the literary approach, dimensions of meaning can be seen at different levels. In this article, the nature, instance, and function of evil, the relation of man with evil, the relation between evil and original sin, and the church's confrontation with evil, based on the views of old and new orthodox theologians have been investigated as well as the theological concepts of the novel, the Brothers Karamazov by Fyodor Dostoevsky. Contrary to the views of Catholic and Protestant theology, original sin has little to do with orthodox theology. Dostoevsky's belief in the purity of children from original sin is also in line with the Orthodox tradition, but in spite of the different orthodox positions, the author seeks the forgiveness of all sinners in the mentioned novel. Furthermore, in orthodox

1. This article is taken from: Seyyede Maryam Sarmadi, "EVIL, Satan and SUFFERING in the Literature of Fyodor Dostoevsky (with emphasis on the Karamazov Brothers) and Mikhail Bulgakov (with emphasis on The Master and Margarita)", 2021, PhD Thesis, Supervisor: Hamideh Bakhshandeh, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Comparative Studies of Religion (Christian Theology), University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), mrmsarmadi@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of Ebrahimi Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, bakhshandeh@urd.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Ebrahimi Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, arefzadeh@urd.ac.ir.

**** Assistant Professor, Department of Russian Language, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, golkar@modares.ac.ir.

theology, one of the functions of evil is the knowledge of good and bad, but in the novel, such knowledge is not valuable. The influence of orthodox theology on Dostoevsky's novel, the Karamazov Brothers, and on the other hand the intermingling, dependence, and complementarity of good and evil are among the results of this study.

Keywords: Evil, Orthodox, Fyodor Dostoevsky, Karamazov Brothers.

واکاوی شر در دو زمینه الاهیات ارتدوکس و رمان برادران کارامازوف اثر فئودور داستایفسکی^۱

سیده مریم سرمدی*

حمید بخشنده** الیاس عارف‌زاده*** آبتین گلکار****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰]

چکیده

مسئله شر ارتباط انسان با خدای قادر و عالم و خیرخواه محض را در عمل دچار تزلزل می‌کند و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر را تحت الشعاع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم خود قرار می‌دهد. هدف از انتخاب رمان به عنوان بخشی از پژوهش الاهیاتی، اتخاذ روش حصرگرایانه و روش میان‌رشته‌ای بود تا با رویکرد ادبیات بتوان ابعادی از معنا را در سطحی متفاوت دید. در این مقاله ماهیت، مصداق، و کارکرد شر، نسبت انسان با شر، نسبت شر و گناه اولیه، و مواجهه کلیسا با شر، با تکیه بر دیدگاه متألهان قدیم و جدید ارتدوکس از یک سو، و مفاهیم الاهیاتی متن رمان برادران کارامازوف فئودور داستایفسکی از سوی دیگر، بررسی شده است. برخلاف دیدگاه الاهیات کاتولیک و پروتستان، گناه اولیه در الاهیات ارتدوکس موضوعیت چندانی ندارد. اعتقاد داستایفسکی به پاک‌بودن کودکان از گناه اولیه نیز هم‌راستا با سنت ارتدوکس است، اما علی‌رغم مواضع متفاوت ارتدوکس‌ها، در رمان مذکور بخشایش همه گناهکاران مد نظر نویسنده است. همچنین، در الاهیات ارتدوکس از کارکردهای شر، معرفت نیک و بد است، اما در رمان مذکور این معرفت ارزشمند نیست. تأثیرپذیری

۱. برگرفته از: سیده مریم سرمدی، شر، شیطان و رنج در ادبیات فئودور داستایفسکی (با تأکید بر برادران کارامازوف) و میخائیل بولگاکوف (با تأکید بر مرشد و مارگاریتا)، رساله دکتری مطالعات تطبیقی دین، استاد راهنما: حمید بخشنده، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۳۹۹.

* دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان (الاهیات مسیحی)، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) mrmsarmadi@gmail.com

** استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران bakhshandeh@urd.ac.ir

*** استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران arefzadeh@urd.ac.ir

**** استادیار گروه زبان روسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران golkar@modares.ac.ir

داستایفسکی از الاهیات ارتدوکس در رمان *برادران کارامازوف*، و درهم‌آمیختگی، وابستگی و مکمل بودن شر و خیر از نتایج این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: شر، ارتدوکس، فتودور داستایفسکی، برادران کارامازوف.

مقدمه

به رغم اختلاف نظری که در تعریف شر وجود دارد اغلب مردم درباره وضعیت‌هایی که شر تلقی می‌شوند اتفاق نظر دارند. فیلسوفان نیز کمابیش بر سر مصداق واژه «شر» اجماع دارند؛ بعضی از وضعیت‌هایی که مسلماً مصداق شر هستند عبارت‌اند از: درد طاقت‌فرسا، رنج انسان‌های بی‌گناه، معلولیت‌های جسمی، اختلالات روانی، اختلالات شخصیتی، بی‌عدالتی و بلایای طبیعی. عده‌ای «شر» را ذیل مفهوم دینی «گناه» گنجانده‌اند و کسانی دیگر آن را نوعی محدودیت به شمار آورده‌اند. چنین تعاریفی پیشاپیش نظریه‌ای خاص درباره شر را مفروض می‌گیرد و به این ترتیب بحث را از ابتدا متناسب با پیش‌داوری‌های خود تنظیم می‌کند. متفکران ملحد وجود شرور جهان را دست‌مایه انتقادی بسیار قوی علیه اعتقاد دینی کرده‌اند. مسئله شر دو تقریر اصلی دارد: مسئله منطقی شر و مسئله شر به منزله قرینه. منتقدانی که تقریری منطقی از مسئله شر مطرح کرده‌اند مدعی‌اند میان شر و پاره‌ای مدعیات دینی درباره خدا، ناسازگاری وجود دارد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۷۸). فیلسوفان متأله در اعتبار صورت‌بندی‌های گوناگون مسئله منطقی شر تردید جدی کرده‌اند. اما عده‌ای از منتقدان، مسئله شر را به گونه‌ای متفاوت تقریر کرده‌اند. به نظر این منتقدان، مدعیات ادیان توحیدی درباره خدا با وجود شر در عالم موافق نیست و مسئله شر به منزله قرینه‌ای علیه وجود خدا از همین امر ناشی می‌شود (همان: ۱۸۴). در برابر اشکال گوناگون مسئله شر انواع پاسخ‌های دیندارانه از یکدیگر متمایز می‌شود. مشخص‌ترین این پاسخ‌ها دفاعیه و نظریه عدل‌الاهی است. برای نشان‌دادن ناموفق بودن تقریری خاص از مسئله شر که اعتقادات دینی را ناسازگار یا نامحتمل می‌شمرد دفاعیه طراحی می‌شود. اما نظریه عدل‌الاهی می‌کوشد برای این پرسش که «چرا خداوند وجود شر را مجاز می‌دارد؟» پاسخ دینی صادق و معقولی

عرضه کند (همان: ۱۹۰). این پاسخ‌ها همان راه‌حل‌هایی است که برای توجیه و تبیین مسئله شر به کار می‌رود.

یکی از راه‌حل‌ها برای حل مسئله شر اخلاقی نظریه عدل الاهی مبتنی بر اختیار است. بین «تمسک به اختیار به عنوان مبنایی برای نظریه عدل الاهی» و «تمسک به اختیار به منظور دفاعیه‌پردازی» تفاوت وجود دارد. اولی مدعی است خداوند حقیقتاً موجوداتی آفریده است که به میزان چشمگیری مختارند، اما دومی مدعی است خلق مخلوقات مختار به دست خداوند ممکن است (همان: ۲۰۲). در این پژوهش راه‌حل تمسک به اختیار به عنوان مبنای نظریه عدل الاهی منظور نظر بوده است، هرچند تأکید محوری این پژوهش دستیابی به راه‌حل‌های فلسفی متفاوت و جدید، و بررسی و نقد آنها در حل تعارض مسئله شر نیست. همچنین، تا آنجا که به مسئله شر و نسبت آن با تجربه بشر گوشت و خون‌دار مربوط است سخن گفتن از مسئله وجودشناختی شر نیز اهمیت دارد.

در گفتمان سنتی مسئله شر، سخن از «خدا، شر و عدل الاهی» است، اما در دوره مدرن اینها جای خود را به سه‌گانه «انسان، رنج و عدالت بشری» می‌دهد. با این تغییر گفتمان، از خدامحوری به انسان‌محوری، مسئولیت شر بر دوش انسان قرار می‌گیرد. انسان است که باید شر را مدیریت و اصلاح، و نه صرفاً تبیین و توجیه کند. بر اساس این تصویر جدید از شر در مدل مدرن، شر نه به عنوان عاملی جدا از انسان بلکه در نسبت با انسان نام‌گذاری می‌شود و واژه «رنج» به تدریج جای واژه «شر» را می‌گیرد. انسان‌ها هستند که گرفتار رنج می‌شوند و این رنج را خودشان باید مهندسی و مهار کنند (نک: پورمحمدی، ۱۳۹۸: ۲۱/۱). واضح است که استفاده از واژه «رنج» به جای «شر» در این گفتمان سبب می‌شود از معنای شر اخلاقی فاصله گرفته، و صرفاً بر شر طبیعی تأکید شود. زیرا وقتی خدا و تئودیه رکن نباشد، رکن سوم، یعنی شر اخلاقی یا گناه، وجهی نخواهد داشت. از این‌رو در گفتمان مدرن، شر در معنای طبیعی‌اش اهمیت می‌یابد و چون انسان در شکل‌گیری چنین شری دخالتی ندارد، آن را رنجی ناخواسته می‌یابد. در ادامه توضیح خواهیم داد که در این مقاله چگونه هنوز در گفتمان سنتی به مقایسه

دیدگاه‌های داستایفسکی (Fyodor Dostoevsky) در رمان *برادران کارامازوف* و آرای ارتدوکس راجع به مفهوم «شر» خواهیم پرداخت.

به منظور اجتناب از گرفتارشدن در این پیش‌داوری‌ها، از رویکرد میان‌رشته‌ای بهره برده‌ایم. استفاده نکردن از روش حصرگرایانه و اخذ روش بین‌رشته‌ای اذعان به ذومراتب بودن حقیقت است، به گونه‌ای که هر روشی، سطحی از آن حقیقت را مکشوف می‌دارد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰: ۳۴۷). مثلاً الاهیات، مادامی که به ابزارها و رهیافت‌های رایج در دانش خود محدود است، صرفاً از منظری معین، بُعدی از مسائل و معضلات پیش روی این علم را می‌شناساند، اما زمانی که با انگیزه تحقیق، از گستره‌های دیگر جست‌وجو به عمل می‌آید و از نگاه ادبیات، جامعه‌شناسی و فلسفه نیز به الاهیات نگاه می‌شود، مواجهه این رهیافت‌های گوناگون با یکدیگر وسعت دید را افزایش می‌دهد و می‌توان به تحلیلی جدید از الاهیات رسید نه مجموعه‌ای بسامان یا نابسامان از دیدگاه‌ها (نک: همان: ۳۳۳-۳۳۴).

در این پژوهش می‌کوشیم مشخص کنیم که: دیدگاه فئودور داستایفسکی راجع به مفهوم و ماهیت شر چیست؟ نسبت انسان و شر چگونه تبیین می‌شود؟ نسبت شر و گناه اولیه در رویکرد الاهیاتی داستایفسکی چیست؟ آیا در منظومه فکری داستایفسکی شر کارکردی دارد؟ موضع داستایفسکی راجع به واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های کلیسا در برابر مسئله شر چگونه است؟ و چه نسبتی با دیدگاه‌های کلیسای ارتدوکس دارد؟ همچنین، داستایفسکی متأثر از چه شخصیت‌ها و مکاتبی است؟ در این مقاله، ابتدا به مواضع کلیسای ارتدوکس راجع به مفهوم «شر» می‌پردازیم. سپس مفهوم «شر» را در رمان *برادران کارامازوف* (*The Brothers Karamazov*) فئودور داستایفسکی، رمان‌نویس مشهور قرن نوزدهم، بررسی خواهیم کرد. در نهایت با استخراج مضامین اصلی ذیل مفهوم کلی «شر»، دیدگاه داستایفسکی و کلیسای ارتدوکس را به صورت تطبیقی بررسی خواهیم کرد. شیوه گردآوری داده‌ها کتاب‌خانه‌ای است و با توجه به اینکه موضوع انتخاب‌شده در حوزه پژوهش‌های کیفی است، در پیشبرد این پژوهش از شیوه تحلیل کیفی بهره برده‌ایم و مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایی است (محمدپور، ۱۳۹۰: ۵۸/۲).

۱. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه مضامین محل بحث، یعنی شر از نگاه کلیسای ارتدوکس و داستایفسکی، اگر از برخی نوشته‌های ژورنالیستی نه چندان مرتبط بگذریم، پژوهش چندانی صورت نگرفته است که در آن موضوعات فوق با هم مقایسه شده باشد. مقاله‌ای در سال ۱۳۹۷ در فصل‌نامه *اندیشه دینی* دانشگاه شیراز به قلم آرمین شرفی و شهین اعوانی با عنوان «بررسی جایگاه مسئله شر در آثار داستایفسکی و تحلیل پاسخ‌های او به این مسئله» منتشر شده است. نویسندگان این مقاله رویکردی فلسفی دارند و ضمن بیان رویکردهای مختلف در مواجهه با مسئله شر، مواجهه داستایفسکی با آن را در قالب پاسخ‌گویی به مسئله شر به عنوان قرینه‌ای علیه وجود خدا مطرح کرده‌اند. تأکید ایشان بیشتر بر پاسخ به مسئله شر، و نقد و تحلیل راه‌حل‌های داستایفسکی در این زمینه است؛ و به طور کلی دو نوع پاسخ تحلیل می‌شود؛ پاسخ نخست به مسئله شر، مبتنی بر اختیار است که انتقادهایی بر آن وارد کرده‌اند و پاسخ بعد ضرورت تغییر نگاه به شرور موجود است که آن را نیز شرح و نقد می‌کنند. در حالی که پژوهش فعلی جنبه‌های بیشتری از مسئله شر در الاهیات ارتدوکس و دیدگاه داستایفسکی را در بر می‌گیرد. این جنبه‌ها مفهوم، مصداق، ماهیت شر، کارکرد شر، مواجهه انسان با شر، نسبت آن با گناه اولیه و نهایتاً نسبت کلیسا و شر را شامل می‌شود. البته به نقد و تحلیل پاسخ‌ها و راه‌حل‌های داستایفسکی در باب شر نمی‌پردازیم. نگاه ما حول مسئله شر و نسبت‌هایش با مسائل الاهیاتی است. دیدگاه داستایفسکی راجع به شر در منابعی که ذکر شد نفی «شر طبیعی» و تأکید بر «شر اخلاقی» است. در اینجا در پی آن نیستیم که سیر تحول اندیشه و شکل‌گیری آثار داستایفسکی را بررسی کنیم، بلکه آگاهی از مضامین دینی اندیشه داستایفسکی به طور کلی، و البته رویکرد وی به مسئله شر، مد نظر است. به طور کلی، هدف ایجاد چشم‌اندازی الاهیاتی (با محوریت شر) در اثر *برادران کارامازوف* داستایفسکی است.^۱

۲. مسئله شر در الاهیات ارتدوکس

در اینجا با مبنا قراردادن سخنان برخی متألهان نخستین ارتدوکس یونانی و گفتار متألهان متأخر روسی به ماهیت شر می‌پردازیم و سپس دیدگاهشان را صورت‌بندی می‌کنیم.

نخستین متکلمان مسیحی برای اینکه اعتقاداتشان را برای فرهنگ‌های مختلف فهم‌پذیر کنند، آموزه‌های مسیحی را با سنت یهودی، فرهنگ یونانی یا دنیای رومی پیوند می‌دادند. افراطی‌ترین متکلمان در این زمینه، که در قرن دوم میلادی به وجود آمدند، گنوسی‌ها بودند (ویور، ۱۳۸۱: ۱۰۲). یکی از متکلمانی که شهرتش به سبب آثاری است که بر ضد آیین گنوسی نوشته ایرنائوس اهل لیون (حدود ۱۳۰-۲۰۲ م.) (Irenaeus of Lyon) است (همان: ۴۴۱). آرای او متأثر از اندیشه یونانی است و با آرای که آگوستین و اسلاف لاتینش اختیار کرده‌اند، متفاوت است (پترسون، ۱۳۷۹: ۲۰۴). او پلی بوده است بین الاهیات قدیمی‌تر یونانی و الاهیات لاتینی غرب (لین، ۱۳۸۰: ۱۹). بعضی از گنوسی‌ها نظیر مرقیون (Marcion) (متوفای حدود ۱۶۰ م.) برای اینکه وجود شر را در جهان توجیه کنند و در عین حال خدا را مسئول آن ندانند، میان دو خدا تمایز قائل شده بودند (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۲۷). مرقیون نمی‌دانست که جهان شر را خدا نیافریده است بلکه به سبب گناه آفریده شده، و گناه از آزادی سرچشمه می‌گیرد نه از خدای شر یا ماده (Berdyayev, 1960: 42).

پاسخ ایرنائوس به مسئله شر اخلاقی آن است که شر اخلاقی شرط ضروری آفرینش انسان با فاصله‌ای معرفتی از خداوند است، در حالتی که در آن، فرد در ارتباط با خالق خود از آزادی واقعی برخوردار است و می‌تواند آزادانه در پاسخ به حضور غیرجابرانه خدا به جانب فعلیت‌بخشیدن به خود به عنوان فرزند او به تکامل خود پردازد (هیک، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

برای پرداخت چارچوبی که بتوان اصول کلی و نسبت‌های فرعی مرتبط با مسئله شر را کاوید در اینجا موضوعی را مطرح می‌کنیم که دو اصل آن از اصول اساسی و زیربنایی مسئله شر به شمار می‌رود. ماهیت شر و کارکرد شر این دو اصل زیربنایی است. زیرا اولی به بیان مصداق و توصیف جوهر و اساس شر می‌پردازد، و دومی ضمن بیان ارتباط آن با شناخت، تأثیری که بر نوع رابطه انسان با خودش و خدا دارد از یک سو و تهدیدآمیز بودن گناه درونی قبل از بروز و ظهور بیرونی از سوی دیگر، حوزه نفوذ شر را مشخص می‌کند. نسبت انسان و شر حلقه واسطی است که اساس و کلیت این ساختار

را با مسائل روبنایی و فرعی تر گره می‌زند. رابطه گناه اولیه و شر، و نسبت کلیسا و شر همان مسائل روبنایی است که انسان حلقه واسط آن با ماهیت و کارکرد شر است. رابطه گناه اولیه و شر، و نسبت کلیسا و شر از آن رو مسائل فرعی و روبنایی در مسئله شر محسوب می‌شود که از دینی به دین دیگر متفاوت است. مثلاً موضوع گناه اولیه در اسلام موضوعیت ندارد و نتیجتاً ارتباطی نیز با مسئله شر پیدا نمی‌کند، اما در مسیحیت (کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان)، هرچند با درجه اهمیت متفاوت، از موضوعات الاهیاتی محسوب می‌شود.

۱.۲. ماهیت شر

پیش از توضیح انواع شر از لحاظ ماهوی، لازم است به تقسیم‌بندی دیگری اشاره کنیم که پیش از این از زبان آگوستین مطرح شده بود. این تقسیم‌بندی، تفکیک شر از جهت مصداق است که عبارت است از: الف. شر انسانی، شر اخلاقی یا گناه؛ ب. شر طبیعی. در اینجا به جای تعریف مفهوم «شر» و شرح مصداقی‌اش (که بعداً به آن خواهیم پرداخت)، سه نگرش راجع به ماهیت شر بیان می‌کنیم. در بیان ماهیت شر در خلال سخنان متألهان و اندیشمندان ارتدوکس به طور کلی سه دیدگاه به چشم می‌خورد: الف. شر عدمی؛ ب. شر عرضی؛ ج. شر مکمل.

الف. شر عدمی؛ مسیحیت ارتدوکس راجع به شر معتقد است چون همه چیزهای خلق شده ذاتاً خیرند، گناه یا شر به معنای دقیق کلمه یک چیز نیست؛ یک موجود یا یک جوهر نیست. مسیحیت «خیر اعلا» را معرفی می‌کند و همه آفرینش از این خیر اعلا یا خدا نشئت می‌گیرد. اما گناه یا شر اخلاقی دارای جوهر و ماهیت نیست. باسیل کبیر می‌گوید:

شر فی نفسه وجود ندارد و فقط از جانب نفس می‌آید. شر، آن گونه که مانویان می‌گویند، بدون آغاز نیست. اینها شر را مساوی با طبیعت خیر محسوب می‌کنند. به آن همان‌طور می‌نگرند که به چیزی که آغاز ندارد می‌نگرند؛ و [نتیجه می‌گیرند] چون شر آغازی ندارد با خیر مساوی است و هر دوی آنها نامولودند. [در حالی که] شر مولود است (طرابلسی، ۱۹۸۹: ۱۴۳).

شر یک «هیچ چیز» است، یک موجود یا یک جوهر نیست، بلکه نگرش غلطی است به آنچه خودش خیر است. منبع شر دروغ می‌گوید، از این رو در اراده آزاد موجودات روحی، نعمت انتخاب آزاد وجود دارد، موجوداتی که از نیروی انتخاب به شکل نادرست استفاده می‌کنند (Ware, 1986: 74-75). گریگوری نیسایی می‌گوید: «گناه در طبیعت جدای از اراده آزاد وجود ندارد. گناه یک جوهر نیست» (طرابلسی، ۱۹۸۹: ۱۴۳).

ب. شر عرضی؛ سرگئی نیکولایویچ بولگاکوف (Sergei Nicolaevich Bulgakov)
(۱۸۷۱-۱۹۴۴)، مثاله ارتدوکس مسیحی، شر را به منزله «انگل» (Parasite) تلقی می‌کند که از خیر تغذیه می‌کند، در سایه و تاریکی زندگی می‌کند و فقط در تضاد با نور آشکار است. موجودات شر، نظیر شیطان و دیوها، از عشق متنفرند. زیرا آنها با خودخواهی تیره و تار می‌شوند و نمی‌توانند طریق صلیب را تاب بیاورند. علی‌رغم ماهیت انگل‌صفت شر، شر و موجودات شر از طریق روح‌القدس با فیض مرتبط باقی می‌مانند. فیض در اعماق جهنم نفوذ می‌کند و آن را از مکان «مرگ مطلق» به قلمرو «زندگی و وجود» تغییر می‌دهد (Nicewicz Carroll, 2015: 423).

ج. شر مکمل؛ نیکلای الکساندروویچ بردیایف (Nikoli Alexandrovich Berdyaev)
(۱۸۷۴-۱۹۴۸) فعال سیاسی روس و فیلسوف دینی مسیحی است. به نظر وی، امکان بالقوه برای خوبی کردن به نحو تناقض‌آمیزی در تجربه ما از شر نهفته است: «شب کمتر از روز شگفت‌انگیز نیست، کمتر الوهی نیست، در شب ستاره‌ها به روشنی می‌درخشند و شب آنچه را روز نمی‌داند آشکار می‌کند. شب ازلی‌تر و طبیعی‌تر از روز است. فقط در شب از ژرفنا پرده برداشته می‌شود». از چشم‌انداز ازلی، شر مکمل خیر است که نمی‌تواند از زندگی حذف شود. زیرا درک و تجربه خیر، از درک و تجربه شر خیر می‌دهد و بالعکس (Nicewicz Carroll, 2015: 424).

آزادی شر چیز خوبی است و بدون آن آزادی خیر نمی‌تواند وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، خیر خودش نمی‌تواند وجود داشته باشد. امکان شر لازمه خیر است. سرکوب عدوانی و نابودسازی شر، شر عظیمی خواهد بود و خیر به آسانی شر می‌شود. تساهل خدا در خصوص شر تناقضی است که آن‌طور که باید و شاید بدان پرداخته

نمی‌شود. خداوند با شر مدارا می‌کند، به سبب خوبی آزادی بر شر صحنه می‌گذارد. مدارا با شر بخشی از برنامه مقدر خدا است (Berdyayev, 1960: 41). یک دیدگاه مثالی و چشم‌انداز ارتدوکس روسی، هم خیر و هم شر را به منزله موجود در رابطه‌ای تکمیلی می‌فهمد که به این شکل شر به نحو تناقض‌آمیزی در خدمت خیر عمل می‌کند (Nicewicz Carroll, 2015: 424).

۲.۲. کارکرد شر

کارکرد شر اصولاً ارتباط مشخصی با شناخت خیر و شر و تأثیری دارد که در نوع ارتباط انسان با خدا می‌گذارد. منشأ شناخت خیر و شر از دید بردیایف دو جنبه متفاوت دارد و این به تناقض منجر می‌شود:

الف. ممکن است شناخت خیر و شر به منزله هبوط تفسیر شود. وقتی من خیر و شر را می‌شناسم و تفاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها را ایجاد می‌کنم معصومیت و انسجام را از دست می‌دهم، با خدا قطع رابطه می‌کنم و از بهشت تبعید می‌شوم. شناخت از دست دادن بهشت است. گناه تلاش برای شناختن نیک و بد است.

ب. شناخت فی‌نفسه گناه نیست و به معنای قطع رابطه کردن با خدا نیست. شناخت خیر است و به مفهوم کشف معنا است. اما چیدن میوه درخت شناخت نشان‌دهنده تجربه شر و شرک‌آلود زندگی است، تلاش انسان برای بازگشت به ظلمت عدم، امتناع از دادن پاسخ سازنده به دعوت خدا و مقاومت در مقابل فعل آفرینش است. با این حال شناخت با این عمل مرتبط است که تجلی اصل خرد در انسان است، انتقال به آگاهی و حالت وجودی برتر (Berdyayev, 1960: 37).

گناه زمانی آغاز می‌شود که فکری در ذهن پدید می‌آید؛ این فکر ممکن است زمام فکر و عمل انسان را به دست گیرد. اما در برابر این فکر منفی یا انسان آن را نمی‌پذیرد و در برابرش مقاومت می‌کند یا اینکه با آن کنار می‌آید. این نرمش، تهدید است و لغزش از آنجا شروع می‌شود (طرابلسی، ۱۹۸۹: ۱۴۵-۱۴۶). گناه از این منظر شکلی درونی دارد که پیش از ظهور و بروز انسان را تهدید می‌کند و ارتدوکس به عواقبش حساس و بدبین است.

۲.۳. نسبت انسان و شر

از دیدگاه مسیحیت ارتدوکس، در تلاش برای مواجهه با شر توجه به این نکات مهم است: الف. در کنار شر، که ما انسان‌ها شخصاً در برابرش مسئولیم، در جهان نیروهایی با توان عظیم هستند که اراده‌شان معطوف به شر است. این نیروها هرچند غیربشری هستند هرگز شخصی نیستند. وجود هر قدرت دیوی فرضیه یا افسانه نیست، بلکه موضوع تجربه عمیق برای انسان است؛ ب. وجود نیروهای روحی سقوط کرده، به انسان کمک می‌کند که درک کند چرا در جهان طبیعت بی‌نظمی، اتلاف و ظلم پیدا شده است. یولیا دوبوسوبر (Iulia de Beausobre) معتقد است، از نظر روس‌ها، انسان فقط از طریق مشارکت می‌تواند چیزی را بشناسد. خیر و شر اینجا بر روی زمین وجود دارند، و به نحو تفکیک‌ناپذیری به هم پیچیده‌اند. این راز بزرگ زندگی بر روی زمین است و بدیهی است. از شر نمی‌توان کاملاً به دور بود، بلکه همه از آن سهمی دارند. لذا باید آن را درک کرد و سپس از طریق ادراک، رهایی یابد و دگرگون شود (Ware, 1986: 86).

۲.۴. نسبت شر و گناه اولیه

از نظر سنت ارتدوکس، گناه اولیه آدم بر روی نسل بشر در کلیت خود تأثیر می‌گذارد و عواقبی هم در سطح جسمانی و هم در سطح اخلاقی دارد. گناه اولیه نه تنها به ضعف و مرگ جسمانی منجر می‌شود، بلکه به ضعف اخلاقی و فلج کامل می‌انجامد. سنت ارتدوکس در اینکه گناه اولیه دالّ بر جرمی موروثی است قدری محتاط است. گناه اولیه با اصطلاحات قضایی و کمابیش زیست‌شناختی تفسیر نمی‌شود، همان‌گونه که اگر گناه اولیه شائبه جسمانی جرم باشد از طریق آمیزش جسمی منتقل می‌شود. این تصویر، که نظر آگوستین قلمداد می‌شود، برای سنت ارتدوکس پذیرفتنی نیست. از دید ارتدوکس‌ها، آموزه گناه اولیه تا حدی به این معنا است که انسان در محیطی زاده شده که انجام‌دادن شر آسان است و انجام‌دادن کار نیک، سخت. صدمه‌زدن به دیگران آسان است و التیام‌دادن جراحت‌ها سخت. برانگیختن سوءظن آسان است و جلب اعتماد سخت (Ibid.: 80-81). سنت ارتدوکس بدون آنکه آثار سقوط را کوچک جلوه دهد، باور ندارد که سقوط منجر به «انحراف کلی» شده است، برخلاف کالونیست‌ها که بدبینانه بر

واکاوی شر در دو زمینه الاهیات ارتدوکس و رمان برادران کارامازوف اثر فنودور داستایفسکی / ۹۱

این نکته تأکید می‌کنند، تصویر الاهی در انسان مبهم می‌شود اما محو نمی‌شود، انتخاب آزاد انسان در عملی شدن، محدود شده، اما زائل نشده است. در جهان سقوط کرده انسان همچنان شناختی از خدا را حفظ می‌کند و می‌تواند با فیض در مشارکت با خدا وارد شود (Ibid.).

۲.۵. کلیسا و شر

اما مواجهه کلیسای ارتدوکس با خطاهای انسان‌ها هرچند متفاوت است، اما بخشودنی نیز هست. نحوه مواجهه کلیسا با گناهان به عنوان شرور اخلاقی را می‌توان در چهار دسته ذیل گنجانند:

۱. پذیرش گناهکاران بدون هیچ قضاوتی به منظور بخشش آنها.
۲. مقاومت در برابر شرور ریشه‌دار و مزمن که با اراده خدا به مقابله برمی‌خیزد، مانند برده‌داری جنسی و تولید تسلیحات.
۳. ملعون قلمداد کردن گناهکارانی که شرورشان در متون مقدس با عنوان «گناهی تا سر حد مرگ» مشخص شده و ترویج باورهای غلط و گمراه‌کننده است.
۴. رسواکردن و اهریمن خواندن شبه‌فیلسوفانی که مدعی‌اند حقیقت، مفهومی زائد است (McGuckin, 2008: 238).

۳. زندگی و تأثیر و تأثرات داستایفسکی

فئودور میخائیلوویچ داستایفسکی در سی اکتبر ۱۸۲۱ در مسکو به دنیا آمد (هلت‌کار، ۱۳۹۲: ۳۲۲). وی در جوانی عضو محفل سیاسی‌ای بود که در آنجا از سوسیالیسم سخن می‌راندند و از وضع موجود انتقاد می‌کردند. اما در سال ۱۸۴۹ اعضای این محفل سیاسی پیشرو بازداشت، و به اعدام محکوم شدند، هرچند بعداً این حکم به زندان با اعمال شاقه تقلیل یافت. اتهام آنها و از جمله داستایفسکی ضدیت با کلیسای ارتدوکس و حاکمیت سیاسی بود (میرسکی، ۱۳۷۲: ۲۵۹/۱). وی در زندان ایمانی تازه به تعالیم مسیح پیدا کرد. آنچه بر سرش آمده بود آموزه رستگاری از طریق رنج‌بردن را به او آموخته بود و عهد جدید این اعتقاد را در او راسخ‌تر کرده بود

(سیمونز، ۱۳۷۵: ۲۰). او را معمولاً در رده وجودگرایان یا دست‌کم در رده طلیعه‌داران وجودگرایی قرار می‌دهند (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۲). از میان هم‌عصران داستایفسکی شخصیت مهمی که الهام‌بخش اندیشه‌های عمیقی در آثار او است ولادیمیر سولوویف (Vladimir Solov'ev) (۱۸۵۳-۱۹۰۰) است. مکتوباتی که در آن لحن داستایفسکی موعظه‌گون و پیامبرانه است با ایده‌های دینی سولوویف پیوند بی‌واسطه دارد (ایوانوف، ۱۳۷۲: ۱۵۶) و جوهره مذهبی *داستایفسکی* در سال‌های پایانی عمر تحت تأثیر این شخصیت به تعالیم کلیسای ارتدوکس نزدیک‌تر شد (هلتکار، ۱۳۹۲: ۲۹۳). برای کسب آگاهی در باب مسائل مربوط به فلسفه دین ارتدوکس، داستایفسکی نزد کشیش صومعه سن سینود (Saint Synod) به نام کنستانتین پابیدانوستسِف (Constantine Pobiedonostsev) می‌رفت. آثار تیخون زادونسکی (Tikhon of Zadonsk) کشیش قرن هجدهم را می‌خواند (تروایا، ۱۳۶۹: ۴۸۰-۴۸۱). کشیشی به نام آمبرواز (Ambroise) موافقت می‌کند با وی دو مصاحبه داشته باشد. نتیجه این مصاحبه‌ها باعث خلق چهره پدر زوسیما در رمان *برادران کارامازوف* می‌شود (همان: ۴۸۱).

داستایفسکی در اوان جوانی گرایش‌ها و فعالیت‌های سوسیالیستی داشت، اما تجربه زیسته‌اش در ارتباط با مرگ باعث تحول عمیق وجودی و اعتقادی در او شد. این دگرگونی‌های وجودی در سال‌های بعدی با مصاحبت پیران و راهبان مذهب ارتدوکس رفته‌رفته رنگ مذهبی به خود گرفت؛ خواه این ارتباطات برای تجدید قوای روحی خود وی بوده است و خواه برای الهام و بازآفرینی شخصیت‌های مقدسی که در طرح رمان‌هایش به آنها نیاز داشته است، آنچه برای داستایفسکی در این مصاحبت‌ها برجسته و مهم است سلوک عاطفی شیوخ و عرفای مذهب ارتدوکس با افراد مستأصل، مطرود و نیازمند روحی است، در حالی که مسائل نظری فلسفه و عرفان ارتدوکس را به طور خاص از گفت‌وگوهای علمی با سولوویف، کشیش پابیدانوستسِف، و مطالعه آثار تیخون زادونسکی اخذ می‌کرد.

۴. مختصری درباره رمان برادران کارامازوف

از اشارات داستایفسکی در نامه‌ها و دفترچه یادداشت‌هایش می‌توان دریافت که قهرمان زندگی گناهکار بزرگ قرار بوده است مردی گنهکار و پرشور باشد، و همچنین نامعتقد و ملحد؛ و پس از چند سال زندگی در صومعه متحول شود و به صورت آدمی تازه، پا به دنیا بگذارد. وی در *برادران کارامازوف* این اندیشه نخستین را جرح و تعدیل کرد و خصایل آن یک نفر را میان سه تن تقسیم کرد (هلت‌کار، ۱۳۹۲: ۲۹۴). به طور کلی، شخصیت‌های مهم و مطرح در این رمان عبارت‌اند از: دمتری، ایوان، آلیوشا، اسمردیاکوف، پدر زوسیما. سه نفر نخست برادرانی با سه تفکر متفاوت‌اند که اسمردیاکوف نیز برادر نامشروعشان قلمداد می‌شود و پدر زوسیما راهبی نیک‌نفس است.

نسبتی که سه نفر نخست با شخصیت تمثیلی پدر خود در این رمان دارند نسبتی است که با فرض وجود شر میان سه دیدگاه و رویکرد، آن هم از نوع شر انسانی یا شر اخلاقی، در جهان برقرار است. هر سه نگاه، شر را حس کرده و از وجود و حضورش ناراضی‌اند و نمی‌توانند آن را بپذیرند (رستگاری، ۱۳۸۳: ۱۰۳). مضامین مهمی که از منظر دینی در این رمان وجود دارد عبارت‌اند از: وجود یا فقدان خدا، ایمان به خدا، رنج، شیطان، شر، آزادی، رستگاری، جاودانگی و گناه. دل‌مشغولی داستایفسکی در بیشتر کتاب‌های مهمش در وهله نخست مسئله زندگی و فلسفه است، ولی در *برادران کارامازوف* بیشتر درگیر اصل و اساس مذهب است (هلت‌کار، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

۵. بررسی مضمون شر در رمان برادران کارامازوف

۵.۱. ماهیت شر

داستایفسکی اعتقادی به وجود آنچه فیلسوفان «شر طبیعی» می‌نامند ندارد، یعنی اینکه بلایا و بیماری‌ها به عنوان «شر طبیعی»، از نظر او شر تلقی نمی‌شوند. به نظر داستایفسکی، فجایع و بیماری‌ها نه تنها شر نیستند، بلکه حتی به عنوان رنج قهری باعث پالایش انسان می‌شوند (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۶۷ و ۱۶۸). مثلاً وی شر طبیعی، یعنی بیماری

صرع را [که خود بدان گرفتار بود] به بزرگ‌ترین راز هنری‌اش تبدیل می‌کند (تسوايگ، ۱۳۸۳: ۱۱۸). داستایفسکی فقط آنچه را انسان‌ها بر انسان‌ها روا می‌دارند و مرتکب می‌شوند به عنوان شر می‌شناسد: «از آزادی اختیار به طور متناقض شر و شرارت حاصل آید». او در پاسخ به این پرسش که «چگونه شر و شرارت در جهان پدید می‌آید؟» به وضوح پاسخ می‌دهد: «چون انسان‌ها خواهان آنند» (گریک، ۱۳۸۳: ۲۱).

داستایفسکی در دو فصل «عصیان» و «مفتش اعظم» به طور مبسوط از زبان ایوان، برادر عقلگرای خانواده کارامازوف‌ها، به مسئله شر می‌پردازد. او ذهنی دارد که صرفاً با رویکردی عقلی می‌خواهد راه حل منطقی برای وجود شر بیابد تا از آن سو بتواند وجود خدا را بپذیرد. او به گونه‌ای طرح مسئله می‌کند که منطقاً حل‌ناشدنی می‌آید. وی رفتار وحشیانه بزرگسالان با کودکان را به عنوان تأسف‌بارترین بخش مسئله شر مطرح می‌کند. در اینجا ایوان از ستمبارگی انسان سخن می‌گوید که:

جانور نمی‌تواند به ستمبارگی انسان باشد که ستمش بسیار هنرمندانه است ... این ترکان از شکنجه‌دادن کودکان هم لذت می‌بردند، با شکافتن رحم مادران کودکان را بیرون می‌کشیدند و ... پیش چشم مادرانشان آنان را با نوک نیزه می‌گرفتند ... مادری لرزان را مجسم کن با کودکش در بغل ... آنان تدارک تفریحی را دیده‌اند؛ کودک را ناز و نوازش می‌کنند، می‌خندند تا به خنده‌اش وادارند. موفق می‌شوند. کودک می‌خندد. در همان لحظه یکی از ترکان لوله طپانچه‌ای را در فاصله‌ای بسیار نزدیک رو به صورت کودک می‌گیرد. کودک از شادمانی می‌خندد، دست‌های کوچکش را به سوی طپانچه دراز می‌کند و آن ترک ماشه را می‌کشد و مغز کودک را متلاشی می‌کند (داستایفسکی، ۱۳۸۴: ۶۱۱/۱-۶۱۲).

اما همچنین در فصل گفت‌وگوها و اندرزهای پدر زوسیما از زبان این پیر دیر، با تمرکز بر جنبه خیر، قدرت شر را کوچک می‌انگارد:

برادران، از گناه آدمیان مهربان‌تر باشید. آدمی را حتی در گناهش هم دوست بدارید، چون محبت شما جلوه‌ای از محبت ملکوتی است و والاترین محبت بر روی

زمین است. تمامی آفرینش خدا را دوست بدارید، تمامی و هر دانه شن در آن را. هر برگی را دوست بدارید و هر شعاعی از روشنایی خدا را. حیوانات را دوست بدارید، نباتات را دوست بدارید، همه چیز را دوست بدارید. اگر همه چیز را دوست بدارید، راز ملکوتی درون آنها را حس خواهید کرد و زمانی که آن را حس کنید، هر روز بهتر از پیش به آن پی خواهید برد و در آخر کار با محبتی همه‌جانبه تمامی دنیا را دوست خواهید داشت. حیوانات را دوست بدارید: خدا به آنان مبادی اندیشه و شادی برنیاشته عطا کرده است. آن را برنیاشوبید، آنها را آزار مرسانید، از شادیشان محرومشان مگردانید، کاری برخلاف اراده خدا مکنید (همان: ۸۲۶/۱).

۵.۲. کارکرد شر

آنها که در فکر خود به گناه متمایل باشند بی آنکه مرتکب گناهی شوند مجرم به حساب می آیند؛ آنها هم که این تمایلات را درک می کنند و محکوم نمی کنند، به رنج و عذاب دچار خواهند شد. آنها هم که چیزی از این مسائل نمی دانند به طور مرموزی با آن یاری و همدستی دارند. انسان‌ها همه در برابر زشتی مسئولاند. با وجود این، رستگاری و نجات واقع خواهد شد (تروایا، ۱۳۶۹: ۴۹۲). با ارجاع به موضوع عذاب وجدان دو برادر، دمیتری و ایوان، که بدون ارتکاب جنایت خود را در گناه قتل پدرشان سهیم می دیدند، داستایفسکی عقوبت گناه درونی را سنگین‌تر از گناه بیرونی می داند. مسئله عقوبت گناه درونی در این رمان از این لحاظ می تواند مهم باشد که افراد مذکور علی‌رغم نگرش متفاوت به زندگی، احساس خودگناه‌کارپنداری مشترک دارند؛ به عبارتی از لحاظ درونی با شر بزرگ‌تر عواقب روحی و روانی قتل پدر مواجه می شوند اما تجربه زیسته هر کدام از این دو برادر در ارتباط با مسئله شر، آنها را به سرنوشت‌های متفاوتی سوق می دهد. اولین برادر نقص‌های وجودی خود را می پذیرد و برای رستگاری و اعتلای روحش به رنجی خودخواسته تن می دهد. وی می گوید:

همگی ستمکاریم، همگی هیولاییم، همگی مردان و مادران و اطفال معصوم را به گریه وامی داریم، اما از میان همه ... من پست‌ترین حشره‌ام ... آدم‌هایی مثل

من نیاز به تازیانہ دارند، تازیانہ تقدیر ... اگر به حال خود رها می‌شدم هیچ‌گاه خود را از کثافات بیرون نمی‌کشیدم! ... عذاب اتهام و ننگ عمومی را می‌پذیرم، می‌خواهم رنج بکشم و با کشیدن رنج تزکیه خواهم شد (داستایفسکی، ۱۳۸۴: ۳۹۲/۲-۳۹۳).

برادر دیگر از آن جهت که خود را، غیرمستقیم، در قتل پدر دخیل می‌بیند دچار فروپاشی روانی می‌شود. در جلد دوم دوست ایوان می‌گوید:

[ایوان] خودش را عذاب می‌داد ... او هم پدرش را دوست نداشته و شاید مرگش را آرزو می‌کرده ... او می‌گفته شاید من هم گناهکار باشم چون اسمردیاکف^۲ می‌دانست از پدرم خوشم نمی‌آمد و شاید باورش شد که مرگ پدرم را آرزو می‌کردم (همان: ۸۷۱/۲).

۵.۳. نسبت انسان و شر

داستایفسکی همه چیز را جز انسان‌ها بری از گناه می‌داند و معتقد است آنها به شر اخلاقی مبتلا هستند، اما اراده‌ای آزاد نیز دارند. از نظر او، انسان‌ها انگیزه‌های متضادی دارند که برخی از این انگیزه‌ها آنها را به سوی گناه سوق می‌دهد (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۶۷). در کتاب *برادران کارامازوف* (بخش دوم، کتاب پنجم، فصل «مفتش اعظم») از نظر مفتش «آزادی و نان کافی برای همگان تصورناشدنی» (داستایفسکی، ۱۳۸۴: ۶۵۱/۱) توصیف می‌شود که انسان‌ها «متقاعد می‌شوند که هیچ‌گاه نمی‌توانند آزاد باشند، چراکه ضعیف و شریر و بی‌ارزش و سرکش‌اند» (همان: ۶۵۱/۱). در کل کتاب انگیزه‌ها، چه راجع به یک نفر و چه راجع به افراد مختلف، نیز از انگیزه‌های «کریمانه»، «نیکو» و «انسانی» تا انگیزه‌های «ناگهانی»، «مقاومت‌ناپذیر»، «ناسالم» و انگیزه «حسادت» در نوسان‌اند. به نظر داستایفسکی، انسان‌ها در برابر همه کس و همه چیز مقصر و گناهکارند. پلیدی‌ها و زشتی‌های هر کس بر دیگران اثر می‌گذارد و منتشر می‌شود. هر کدام از ما در برابر همه کس، برای همه کس و همه چیز مقصر است. نوعی همدردی جهانی آدمیان را به هم متصل می‌کند و در عین حال پلیدی‌ها و زشتی‌های رفتار هر کس بر دیگران اثر

واکاوی شر در دو زمینه الاهیات ارتدوکس و رمان برادران کارامازوف اثر فنودور داستایفسکی / ۹۷

می‌گذارد. گناه و خطا به جنایتکار و قربانی بلافصلش محدود نمی‌ماند، بلکه مثل «لکه چربی» پخش می‌شود. در بخش دوم، کتاب چهارم «زخم‌های ناسور»، فصل «پدر فرایونت» می‌خوانیم: «هر یک از ما به خاطر هر کس و هر چیز بر روی زمین مسئول است. نه تنها به واسطه معصیت عام آفرینش بلکه هر کسی بشخصه به خاطر جملگی و فرد فرد انسان‌ها» (همان: ۴۱۴/۱). در اینجا داستایفسکی مسئولیت را فراتر از دلیل معصیت عام آفرینش یا همان گناه اولیه تفسیر می‌کند و آن را به سبب گناهان خاص افراد، که همگی در طول زندگی مرتکب می‌شوند، لازم می‌شمرد. بخش دوم، کتاب پنجم «گفت‌وگوها و اندرزهای پدر زوسیما»، فصل سوم، قسمت و، «اندر اربابان و خدمت‌گزاران و اینکه آیا امکان دارد در روح برادر باشند» از زبان پیر دیر می‌خوانیم:

خودتان را به سبب گناه تمامی انسان‌ها مسئول بگیرید. حقیقت همین است. چون صادقانه خود را مسئول شناختید فوراً درمی‌یابید به واقع چنین است و به خاطر هر کس و هر چیز شما باید که سزاوار سرزنشید، اما با انداختن ناتوانی خودتان بر دیگران سر از سهم‌شدن در غرور شیطان درمی‌آوردید و با خدا مخالف می‌شویم (همان: ۸۱۶/۱).

همچنین، در همین فصل سوم قسمت ح «اندر عبادت و عشق و تماس با دنیاهای دیگر» آمده است: «هیچ کس نمی‌تواند درباره یک مجرم حکم کند تا اینکه تشخیص دهد خودش هم به اندازه همان شخص مجرم است و شاید بیش از همه انسان‌ها به خاطر آن جرم سزاوار سرزنش است ... اگر خود انسان درستکار بود مجرمی نبود» (همان: ۸۳۲/۱).

۵.۴. نسبت شر و گناه اولیه

کودکان چون پاک و بری از گناه‌اند می‌توانند احساسات لطیف بزرگسالان را برانگیزانند و راهنمای آنها به سوی نیکی باشند (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۶۷). داستایفسکی در فصل «عصیان» به طور مبسوط از زبان ایوان، برادر عقلگرای خانواده کارامازوف‌ها، به مسئله شر می‌پردازد. از باب نمونه در این فصل داستایفسکی می‌گوید: «بزرگسالان

علاوه بر نفرت‌انگیزبودن و استحقاق محبت نداشتن مؤاخذه می‌شوند. چون سیب را خورده‌اند و چون خدا شده‌اند. اما کودکان چیزی را نخورده‌اند و معصوم‌اند» (داستایفسکی، ۱۳۸۴: ۶۰۵/۱). در این فقره داستایفسکی به روشنی بین کودکان و بزرگسالان از نظر معصومیت فطری تفکیک قائل می‌شود که آدمی در دوران کودکی گویی از منزلت پیش از خوردن سیب و هبوط آدم برخوردار است و کودک هنوز گرفتار عواقب گناه اولیه نشده است.

۵.۵. کلیسا و شر

در جلد اول، بخش دوم، کتاب پنجم و فصل پنجم رمان با عنوان «مفتش اعظم»، داستایفسکی راه‌حل شخصیت‌های رمان راجع به شر را مطرح می‌کند. وی نخست راه‌حل مفتش اعظم را مطرح می‌کند. مفتش بر آن است که باید خوش‌بختی بشر به حداکثر برسد که فقط با محروم کردن انسان‌ها از اراده آزادشان ممکن می‌شود. در این فصل از زبان مفتش اعظم راه‌حل دوم مطرح می‌شود که باید انسان‌ها را آزاد و مختار گذاشت، حتی اگر در بین انتخاب‌هایی که آزادانه دارند شر و رنج بسیار به بار آورند (راه‌حل مسیح). از نظر مسیح، اختیار و آزادی به هر مقدار شری که در این جهان منجر شود می‌ارزد (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۷۸ و ۱۸۲). مثلاً مفتش می‌گوید: «عیسی نان زمینی را به خاطر نان آسمانی و آزادی رد کرد. آزادی را کسی بر عهده می‌تواند بگیرد که بتواند وجدان انسان را آسوده نماید» (داستایفسکی، ۱۳۸۴: ۶۵۳/۱). به نظر می‌رسد در داستان، مفتش اعظم اشاره نمادینی به پاپ و کلیسای کاتولیک است که معتقد است: «جان زبون آدمی قادر به فهم هدایای ترسناک آزادی نیست» (همان: ۶۶۰/۱). در همین فصل درباره هویت و نحوه نگرش مفتش اعظم به آزادی (نفی آن) رفع ابهام می‌شود: «این شیوه درک راجع به آزادی مربوط به کلیسای ارتدوکس نیست. حتی مربوط به همه کلیسای رم نیست. نظر بدترین کاتولیک‌ها، مفتشان و یسوعیان است» (همان: ۶۶۹/۱).

تصویر دیگری که در این کتاب از مواجهه کلیسا و شر مطرح شده مربوط به پدر زوسیما است که معتقد است عشق جبران‌کننده همه چیز است. گناهی که انسان مرتکب

می‌شود هرگز نمی‌تواند لطف و عشق خدا را محدود و مشروط کند. زوسیما، پیر دیر، در بخشی تحت عنوان «اندر عبادت و عشق و تماس با دنیا‌های دیگر» چنین نصیحت می‌کند: «آدمی با مشاهده گناه آدمیان از خود می‌پرسد آیا بهتر است زور به کار برد یا محبت فروتنانه. همواره تصمیم بگیرید که محبت فروتنانه به کار برید. اگر یکسره روی این نکته به تصمیم برسید تمامی دنیا را می‌توانید مسخر خویش سازید. دوست داشتن فروتنانه عجیب پُر قدرت است، پُر قدرت تر از هر چیز، و چیز دیگری در برابر آن نیست» (همان: ۸۲۷/۱). همچنین، در بخشی از کتاب، همین پیر دیر در مقام پند می‌گوید: «در حقیقت، بر روی زمین انگار گناهکاریم و اگر به خاطر تمثال مسیح در برابرمان نبود کارمان زار می‌شد» (همان: ۸۳۰/۱).

مقایسه دیدگاه داستایفسکی و الاهیات ارتدوکس درباره شر

موضوع	الاهیات ارتدوکس	برادران کارامازوف	شباهت / تفاوت
ماهیت شر	۱. شر عدمی، شر عرضی، شر مکمل، شر اصلاحی ۲. با هر ماهیتی بر شر اخلاقی تأکید می‌شود نه شر طبیعی	۱. یک سر طیف ایوان شر را مکمل می‌بیند و بدان معترض است و یک سر طیف آلیوشا و پدر زوسیما هستند که جهان را یکسره خیر می‌بینند و شر را ناچیز ۲. شر طبیعی مد نظر داستایفسکی نیست.	شباهت
نسبت شر اخلاقی و گناه اولیه	گناه اولیه تأثیرات ریشه‌دار ندارد و موروثی نیست و صرفاً انجام‌دادن خیر را با مشکل مواجه می‌کند.	بزرگسالان صرفاً گناهکارند. چون میوه ممنوعه را خورده‌اند اما کودکان پاک و معصوم‌اند.	شباهت
انسان و شر	۱. علت شر اخلاقی یا گناه، آزادی انسان است. ۲. سلامتی معنوی با وجود شر زمانی ممکن است که امر	۱. مفتش اعظم به عیسی معترض است که چرا ایمان انسان را با وجود آزادی پُر مسئله ارزشمند می‌دانست. ۲. پدر زوسیما تعلیم می‌دهد که گناه پُر قدرت نیست و مانع خیر نمی‌شود.	شباهت

<p>تفاوت</p>	<p>۱. گناه قتل کارامازوف پدر، که بر عهده پسر نامشروع است، دامن پسران دیگر را نیز می‌گیرد و آنها نیز دچار تنش روانی می‌شوند. ۲. ایوان این شر را حتی اگر هماهنگی کیهانی در پی داشته باشد نمی‌پذیرد.</p>	<p>مخرب به سازنده تبدیل شود. ۱. در سنت ارتدوکس اگرچه مواجهه گشاده‌روییانه با گناه دیگران صورت می‌گیرد، این مواجهه با گناه، مسئولانه و آگاهانه بوده، برای بخشش دیگری است. ۲. شر اخلاقی معیار سقوط یا کمال انسان است.</p>	
<p>تفاوت</p>	<p>از نظر ایوان، حصول معرفتی که با گناه حاصل شود گرانبار و بی‌ارزش است.</p>	<p>شناخت خیر و شر نتیجه گناه‌آلود بودن انسان پس از خوردن میوه ممنوعه است.</p>	<p>شر و شناخت</p>
<p>شباهت تفاوت</p>	<p>از نظر پدر زوسیما، به خاطر تمثال مسیح گمراهان نابود نمی‌شوند. پدر زوسیما تمام گناهان انسان‌ها را بخشودنی می‌داند.</p>	<p>قدرت صلیب باعث تسلای مؤمنان است. کلیسا، از بخشایش گناهکار تا ناامیدی از وی، مواضع متفاوتی دارد.</p>	<p>کلیسا و شر</p>

نتیجه

در این پژوهش، به واسطه رویکرد میان‌رشته‌ای امکان طرح موضوع شر این بار در ساحت ادبیات و به طور خاص رمان صورت پذیرفت. در این رویکرد بینارشته‌ای نویسنده رمان با روایت زندگی انسان‌های گوشت و خون‌دار مسئله شر را به موضوعی عینی و انضمامی تبدیل کرده است. نویسنده ضمن روایت تجربه زیسته انسان‌های عینی، دیدگاه‌های خود را نیز مطرح می‌کند. ماحصل دیدگاه داستایفسکی درباره مسئله شر عمدتاً در تأیید آرای ارتدوکسی است، جز در بحث بخشودنی بودن تمام گناهکاران از نظر داستایفسکی که ارتدوکسی مواضع متفاوت و متعددی دارد. این آرای مؤید از جمله عبارت است از اینکه: شر اخلاقی معلول اراده آزاد انسان است.

داستایفسکی نیز اهمیت آزادی در گزینش ایمان را در باور عیسی برجسته می‌کند، هرچند این اراده آزاد انسان به گزینش شر بینجامد. داستایفسکی همچنین با توصیف جنایاتی که انسان‌ها در حق هم مرتکب می‌شوند و تهی کردن آن شرور از معنای گناه (شر اخلاقی) عقل بشری را برای فهم غیبت خدا از این وقایع، گم‌گشته و ناتوان می‌یابد و در برابر خدا معترضِ درهم‌آمیختگی شر فراوان با خیر اندک است. او در این تغییر معنا از «شر اخلاقی» به «شر انسانی»، جابه‌جا واژه «رنج» را به جای «شر» به کار می‌برد.

داستایفسکی را باید به درستی از پیشگامان تحول‌گفتمان مدرن در مسئله شر دانست که «انسان» و «شرور انسانی» (رنج) را که انسان با آن دست به گریبان است به جای دو رکن «خدا» و «شر» در گفتمان سنتی می‌نشانند. وی این شر را رنج انسان می‌داند که خدا او را فراموش کرده است و نمی‌بیند. اما در چارچوب این گفتمان انسان‌محورانه راه حلی برای رنج یا شر انسانی ندارد. چون انسان خود هم عامل شر است و هم مبتلا به آن. لذا با عقل بشری خود راهی برای برون‌رفت از شر ندارد و دچار ازهم‌گسیختگی روانی می‌شود و در مخمصه شر گرفتار می‌ماند. داستایفسکی اما برای برون‌رفت از این مخمصه انسانی دوباره به سمت تئودیسسه می‌رود. برای نزدیک‌شدن به این تئودیسسه به مقوله شر مکمل یا درهم‌آمیختگی شر و خیر از منظر بردیایف بازمی‌گردیم که چشم‌اندازی نو در خصوص ماهیت شر ایجاد می‌کند. در این رویکرد، آزادی همچون شاهین ترازویی است که خیر و شر هر دو را یکسان روا می‌دارد. خداوند نیز به دلیل اهمیت آزادی، با شر مدارا می‌کند. نایس ویچ کارول ارتدوکس روسی را دارای این ظرفیت می‌بیند که خیر و شر در ارتباطی تکمیلی با یکدیگر قرار داشته باشند. او قدم از این فراتر می‌گذارد و شر را در خدمت خیر توصیف می‌کند. اکنون به تئودیسسه داستایفسکی بازمی‌گردیم. او از «عشق فروتنانه» ای سخن می‌گوید که پدر زوسیما مظهر آن است و معتقد است «هیچ چیز در برابر آن قدرتی ندارد و با آن می‌تواند تمام دنیا را مسخر خویش سازد». در حقیقت، در اینجا داستایفسکی با رویکردی ایجابی خیر را برنده این بازی دوسویه نشان می‌دهد. اما

جای این پرسش باقی است که داستایفسکی چرا پس از مطرح کردن مضامین انسان‌محورانه در مسئله شر دوباره به ساحت تئودیه‌س سنتی بازمی‌گردد؟ نخست اینکه وی قانون و عدالت بشری را با تمام ظرایف و دقایقش در دست‌یابی به کنه حقیقت همیشه کارآمد نمی‌بیند. نکته مهم‌تر آنکه، در نگاه داستایفسکی وجودگرا، کیفیت زیست انسانی اهمیت اساسی دارد. در یک سو، انسان عقلگرا شر انسانی را نمی‌پذیرد و دچار شر مضاعف از هم‌گسیختگی روانی می‌شود. در سوی دیگر، انسان سراپا تقصیر و گناه است که شرور اخلاقی خود را فروتنانه می‌پذیرد و با پذیرش رذالت نفس خویش «آگاهانه» شیوه رنج روشن‌نجات‌بخش را برمی‌گزیند و یکپارچگی شخصیت و هویت انسانی‌اش را بازمی‌یابد. همچنین، داستایفسکی با مطرح کردن رنج روشن، آگاهانه شر طبیعی را نادیده می‌انگارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. کتاب‌ها و مقالات متعددی راجع به شر نگاشته شده که یکی از جدیدترین و مبسوط‌ترین آنها، کتاب *درباره شر: مقالات برگزیده در فلسفه و الاهیات شر* به سرپرستی نعیمه پورمحمدی است که نشر مؤسسه فرهنگی طه در ۱۳۹۸ در دو جلد منتشر کرده است. جلد نخست با مقدمه‌ای مبسوط از مدون کتاب آغاز می‌شود. سپس مقالاتی به ترتیب می‌آید که تقریری نو از مسئله شر در گفتمان سنتی‌اش مطرح می‌کند و تئودیه‌س‌های ادیان بزرگ مطرح می‌شود. سپس مقالاتی در نقد الاهی‌دانان سنتی می‌آید. در جلد دوم راه‌حل‌ها و پاسخ‌های الاهی‌دانان جدید به مسئله شر در پرتو الاهیات مدرن گردآوری شده است، از جمله الاهیات خدای گشوده، الاهیات اعتراض، الاهیات شبانی. کتاب *بعدی عقل و دین و مسئله شر از نگاه استادان مسلمان و مسیحی* است که حاصل دو میزگرد مجزا پس از همایش بین‌المللی اندیشه‌های فلسفی استاد مطهری است و در قالب مناظره برگزار شده و در سال ۱۳۹۴ انتشارات ندای فطرت آن را منتشر کرده است. در این میزگرد موضوعاتی نظیر پذیرش تحقق شر در عالم و موهوم‌نبودنش، لزوم تفکیک میان شر منطقی و شر وجودی، و فقدان تلازم میان حل منطقی مسئله شر با حل معضل شر وجودی مطرح می‌شود. نکته محل توجه در این مباحث فقدان تعریف مشخص از شر است که جز تعریف به مصداق، بیان و توصیف منطقی از شر مطرح نمی‌شود.
۲. برادر نامشروع که بر مبنای این دیدگاه ایوان که «اگر خدا نباشد همه چیز مجاز است» مرتکب قتل شد.

منابع

اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۵). *فلسفه داستایفسکی*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
ایوانوف، ویاجسلاو (۱۳۷۲). *داستایفسکی، آزادی و زندگی تراژیک*، ترجمه: رضا رضایی، تهران: البرز.

پترسون، مایکل؛ هاسکر، ویلیام؛ رایشنباخ، بروس؛ بازینجر، دیوید (۱۳۷۹). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
پورمحمدی، نعیمه (۱۳۹۸). *درباره شر: ترجمه مقالاتی برگزیده در فلسفه و الاهیات شر*، قم: کتاب طه، چاپ دوم، ج ۱.

تالیافرو، چارلز؛ و دیگران (۱۳۹۴). *عقل و دین و مسئله شر: گفت‌وگوی استادان مسلمان و مسیحی*، بی‌جا: ندای فطرت.

تروایا، هانری (۱۳۶۹). *داستایفسکی*، ترجمه: حسین علی هروی، بی‌جا: نیلوفر، چاپ اول.
تسوايگ، اشتفان (۱۳۸۳). *سه استاد سخن: بالزاک، دیکنز، داستایفسکی*، ترجمه: محمدعلی کریمی، تهران: نی، چاپ اول.

داستایفسکی، فنودور میخائیلوویچ (۱۳۸۴). *برادران کارامازوف*، ترجمه: صالح حسینی، تهران: ناهید (نشر الکترونیکی فیدیو)، چاپ ششم، ج ۱-۲.

رستگاری، مصطفی (۱۳۸۳). *فنودور داستایفسکی: قصه‌گوی مصائب بی‌خدایی*، اهواز: نشر رَسش، چاپ اول.

ژیلسون، اتین (۱۳۸۹). *تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا*، ترجمه: رضا گندمی نصرآبادی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب و سمت، چاپ اول.

سیمونز، ارنست (۱۳۷۵). *سنجش هنر و اندیشه فنودور داستایفسکی*، ترجمه: امیر جلال‌الدین اعلم، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

شرفی، آرمین؛ اعوانی، مهین (۱۳۹۷). «بررسی جایگاه مسئله شر در آثار داستایفسکی و تحلیل پاسخ‌های او به این مسئله»، در: *اندیشه دینی*، دوره ۱۸، ش ۳ (۶۸)، ص ۸۵-۱۰۸.

طرابلسی، عدنان (۱۹۸۹). *الرؤية الأرتدوکسیه للإنسان: الأنتروپولوجیا الصوفیه*، بی‌جا: منشورات النور.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۰). *روشن‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.

گریک، هورست یورگن (۱۳۸۳). «برادران کارامازوف: بررسی آخرین رمان داستایفسکی»، ترجمه: محمد ربویی، در: *کارنامه*، ش ۴۵، ص ۲۰-۲۲.

لین، تونی (۱۳۸۰). *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه: روبرت آسریان، تهران: فرزانه روز، چاپ اول.

محمدپور، احمد (۱۳۹۰). *روشن تحقیق کیفی ضد روشن: مراحل و رویه‌های عملی در روشن‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان، ج ۲.

میرسکی، د. س. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات روسیه*، تصحیح: فرانسیس ج. وایتفیلد، ترجمه: ابراهیم یونسی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ج ۱.

ویور، مری جو (۱۳۸۱). *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه: حسن قنبری، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.

هلت‌کار، ادوارد (۱۳۹۲). *داستان‌نویسی: جدال شک و ایمان*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ چهارم.

هیک، جان (۱۳۹۰). *فلسفه دین*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ چهارم.

Berdyaev, Nicolas (1960). *The Destiny of Man*, New York: Harper & Brothers.

McGuckin, John Anthony (2008). *The Orthodox Church: an Introduction to its History, Doctrine, and Spiritual Culture*, Oxford: Blackwell.

Nicewicz Carroll, Alexandra (2015). "Reimagining Woland: The Shadow Archetype and the Paradox of Evil in the Master and Margarita", *The Russian Review* 74, pp. 419-434.

Ware, Kallistos (1986). *The Orthodox Way*, Crestwood NY: *St Vladimir's Seminary Press*.

References

- Anderson, Susan Leigh. 2007. *Falsafeh Dastayofski (On Dostoevsky)*, Translated by Khashayar Deyhami, Tehran: Tarh No. [in Farsi]
- Berdyaev, Nicolas. 1960. *The Destiny of Man*, New York: Harper & Brothers.
- Carr, Edward Hallett. 2014. *Dastayofski: Jedal Shak wa Iman (Dostoevsky: The Controversy of Doubt and Faith)*, Translated by Khashayar Deyhimi, Tehran: Tarh No, Fourth Edition. [in Farsi]
- Dostoevsky, Fyodor Mikhailovich. 2006. *Baradaran Karamazof (The Karamazov Brothers)*, Translated by Saleh Hoseyni, Tehran: Nahid (Fidibo Electronic Publishing), Sixth Edition, vol. 1-2. [in Farsi]
- Faramarz Gharamaleki, Ahad. 2002. *Raweshshenasi Motaleat Dini (Methodology of Religious Studies)*, Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences, First Edition. [in Farsi]
- Gilson, Etienne. 2011. *Tarikh Falsafeh Masihi dar Ghorun Wosta (History of Christian Philosophy in the Middle Ages)*, Translated by Reza Gandomi Nasrabadi, Qom: University of Religions and Denominations & Samt, First Edition. [in Farsi]
- Grick, Horst Jürgen. 2005. "Baradaran Karamazof: Barresi Akharin Romman Dastayofski (The Karamazov Brothers: A Review of Dostoevsky's Last Novel)", Translated by Mohammad Robubi. In: *Karnameh*, no. 45, pp. 20-22. [in Farsi]
- Hick, John. 2012. *Philosophy of Religion*, Translated by Behzad Saleki, Tehran: Al-Hoda International Cultural, Artistic and Publishing Institute, Fourth Edition. [in Farsi]
- Ivanov, Vyacheslav. 1994. *Dastayofski, Azadi wa Zendegi Terajik (Freedom and the Tragic Life: A Study In Dostoevsky)*, Translated by Reza Rezayi, Tehran: Alborz. [in Farsi]
- Lane, Tony. 2002. *Tarikh Tafakkor Masihi (History of Christian Thought)*, Translated by Robert Asrian, Tehran: Farzan Ruz, First Edition. [in Farsi]
- McGuckin, John Anthony. 2008. *The Orthodox Church: An Introduction to its History, Doctrine, and Spiritual Culture*, Oxford: Blackwell.
- Mirsky, D.S. 1994. *Tarikh Adabiyat Rusiyeh (A History of Russian Literature)*, Edited by Francis J. Whitfield, Translated by Ebrahim Yunesi, Tehran: Amirkabir, Second Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Mohammadpur, Ahmad. 2012. *Rawesh Tahghigh Keyfi Zed Rawesh: Marahel wa Rawiyeh-hay Amali dar Rawesh-shenasi Keyfi (Anti-Method Qualitative Research Method: Practical Steps and Procedures in Qualitative Methodology)*, Tehran: Sociologists, vol. 2. [in Farsi]

- Nicewicz Carroll, Alexandra. 2015. "Reimagining Woland: The Shadow Archetype and the Paradox of Evil in the Master and Margarita", *The Russian Review* 74, pp. 419-434.
- Peterson, Michael; Hasker, William; Reichenbach, Bruce; Basinger, David. 2001. *Aghl wa Eteghad Dini (Reason & Religious Belief)*, Translated by Ahmad Naraghi & Ebrahim Soltani, Tehran: Tarh No, Third Edition. [in Farsi]
- Purmohammadi, Naimeh. 2020. *Darbareh Shar: Tarjomeh Maghalati Bargozideh dar Falsafeh wa Elahiyat Shar (On Evil: Translation of Selected Articles on the Philosophy and Theology of Evil)*, Qom: Ketab Taha, Second Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Rastegari, Mostafa. 2005. *Feodor Dastayofski: Ghessehgy Masaebe bi Khodayi (Fyodor Dostoevsky: The Storyteller of the Sufferings of Atheism)*, Ahwaz: Nashr Rasesh, First Edition. [in Farsi]
- Sharafi, Armin; Awani, Mihan. 2019. "Barresi Jaygah Masaleh Sharr dar Athar Dastayofski wa Tahlil Pasokh-hay U be in Masaleh (Examining the Problem of Evil in Dostoevsky's Works and Analyzing His Answers)". In: *Religious Thought*, vol. 18, no. 3 (68), pp. 85-108.
- Simmons, Ernest. 1997. *Sanjesh Honar wa Andisheh Feodor Dastayofski (Feodor Dostoevsky's Art and Thinking)*, Translated by Amir Jala al-Din Alam, Tehran: Scientific & Cultural, Second Edition. [in Farsi]
- Taliaferro, Charles; et al. 2016. *Aghl wa Din wa Masaleh Sharr: Goftogoy Ostadan Mosalman wa Masihi (Wisdom, Religion, and the Problem of Evil: Conversations between Muslim and Christian Masters)*, n.p: Neday Fetrat. [in Farsi]
- Terablosi, Adnan. 1989. *Al-Royah al-Ortodoksiyah le al-Ensan: al-Anteropolojiya al-Sufiyah (Orthodoxy Vision for Man: Sufi Anthropology)*, n.p: Manshurat al-Nur. [in Arabic]
- Troyat, Henri. 1991. *Dastayofski (Dostoevsky)*, Translated by Hoseyn Ali Herawi, n.p: Nilufar, First Edition. [in Farsi]
- Ware, Kallistos. 1986. *The Orthodox Way*, Crestwood NY: *St Vladimir's Seminary Press*.
- Weaver, Mary Jo. 2003. *Dar Amadi be Masihiyat (An Introduction to Christianity)*, Translated by Hasan Ghanbari, Qom: Center for the Study and Research of Religions and Denominations, First Edition. [in Farsi]
- Zweig, Stefan. 2005. *Se Ostad Sokhan: Balzak, Dikenz, Dastayofski (Three Masters: Balzac, Dickens, and Dostoevsky)*, Translated by Mohammad Ali Karimi, Tehran: Ney, First Edition. [in Farsi]